

نقد ادبی و نظریه در ادبیات کودک

O نوشته: پیتر هانت

O ترجمه: شهرام اقبال‌زاده (رازآور)

با این همه گستره رنگارنگی از نقد ادبی را می‌توان در چنین مجلاتی یافت. هر چند می‌توان این بحث را مطرح کرد که هنوز، آن چنان که بایسته و شایسته است از متون بنیادی و پژوهش‌های تاریخی محققانه، آن گونه که در ادبیات به طور کلی به کار گرفته شده است، در ادبیات کودک چندان اثری نیست: با وجود این، وضعیت به تدریج در حال بهبودی است که در این میان، به کتاب‌هایی هم چون «راه‌های نیکی»^۱ اثر لین والون^۲، نوشته شده به سال ۱۹۹۵ باید اشاره کرد.

بهترین کتاب‌هایی که درباره کاربرد شیوه‌های نقدهای ادبی رایج، در زمینه ادبیات کودک نگاشته شده‌اند، یکی «خواننده تیزبین»^۳، اثر رادریک مک‌گیلیز^۴، منتشر شده به سال ۱۹۹۶ و «لذت‌های ادبیات کودکان»^۵، نوشته پری نودلمن، چاپ دوم ۱۹۹۶ است. هر دو اثر، کانون توجه خود را بر فرآیند آشنا زدایی در زمینه خواندن [متن] قرار داده و بیانگر این نکته هستند که خوانندگان کودک و نوجوان، فراتر از هر نوع طبقه بندی و توصیف و اصول ساختگی و من‌درآوردی نقد ادبی، به خوانش متن ادبی می‌پردازند.

از نظر آن‌ها و نویسندگانی هم چون اینن چمبرز^۶، نویسنده کتاب «حرف‌های کتاب»^۷، چاپ ۱۹۸۵، ادبیات کودک فضایی الهام بخش برای تعامل بین کودکان، بزرگسالان و کتاب است. چمبرز

دبستان‌های [مکتب‌های Schools] نظری انتقادی بسیاری وجود دارند (از سبک‌شناسی گرفته تا رویکرد ساختار شکنانه)، هم چنین، دغدغه‌های عملی نیز فراوان است (از مطالعات نظری درباره ترجمه ادبی گرفته تا نظریه‌پردازی درباره موضوع معلولیت).

دنیای خود بسنده دانشگاه، شمار گسترده‌ای از پژوهش‌ها را تولید کرده و به سامان رسانده است. این امر، به نحو هوشمندانه‌ای از طریق مجله «ادبیات کودکان» [دانشگاه] ییل Yale journal children's Literature هدایت و رهبری می‌شود. باید گفته آید که مبتکر و بنیانگذار این جریان، فرانسیلیا باتلر^۸، پیشگام کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی ادبیات کودک بوده، در حالی که بسیاری از مقالات مندرج در این مجله یا سایر مجلات [دانشگاهی] دارای بارنظری اصیل و احساساتی شورانگیز است؛ اما بی‌گمان بسیاری از آن‌ها نیز گویای خود محوری و خودبینی ناشی از اعتبار دانشگاهی نویسندگان آن است؛ بی‌آن که به «جهان خارجی»، کوچک‌ترین اعتنایی داشته باشند! متن‌های موجود در پژوهش‌های انتقادی دانشگاهی، به صورتی دم‌افزون، هم مخاطبان معین و هم مخاطبان کودک مستتر را در متن‌های ادبیات کودک، نادیده می‌انگارند؛ غافل از این واقعیت که کودک بر ساخته [ذهن] نویسنده، الزاماً باید در چنین متونی نشان داده شود و به حساب آید

در [میان صاحب نظران] ادبیات کودک و نوجوان، در مورد این که از چه چیزهایی در ادبیات کودک می‌توان سخن گفت و چگونه باید آن را بیان کرد، اختلافات و مرزبندی‌های قاطعی وجود دارد. اولین موضوع مورد مناقشه، بین کسانی است که اعتقاد دارند «نقد ادبی»، به کودکان واقعی، هیچ ارتباطی ندارد؛ زیرا آن‌ها خام‌تر و بی تجربه‌تر از آنند که به گونه‌ای معتبر، به قضاوت بپردازند و یا داوری خود را به روشنی بیان کنند - این تازه در صورتی است که اصلاً بتوانند در این زمینه اظهار نظر کنند - دسته‌ای دیگر که می‌پندارند، بچه‌ها فطرتاً به صورت بالقوه یا بالفعل، یعنی چه به عنوان خوانندگان مستتر در متن و چه به عنوان خوانندگان واقعی، قادرند تفاوت بنیادی بین ادبیات کودک و انواع ادبیات دیگر را تمیز دهند و بین نقد ادبی مرتبط با ادبیات خویش با انواع دیگر، تمایز قائل شوند. تقسیم بندی دوم (که الزاماً با موضوع اول، هم‌پوشانی ندارد) بین آن‌هایی است که از منظری دانشگاهی / آکادمیک، به مطالعه ادبیات کودک می‌پردازند (یعنی به صورتی انتزاعی و به خاطر نفس بررسی) و گروهی دیگر که برای هدفی خاص به مطالعه دست می‌یازند (به طور کلی از دید سودمندی علمی)، تقسیم بندی سوم، مرزبندی‌های درون گروهی گرایش‌های دانشگاهی صرف از یک سو و مرزبندی‌های درونی گروه عمل‌گرا از سوی دیگر است؛ زیرا چه از حیث نظری و چه در عمل،

هم چنین، به کند و کاو درباره طرز بیان کودکان پرداخته و پاسخ‌های آن‌ها را در کتابی با عنوان «به من بگو»، منتشر شده به سال ۱۹۹۳، مورد بررسی قرار داده است. در این زمینه، تعاملی ثمربخش بین نظریه‌پردازان آموزش و پرورش، با نظریه پردازان ادبی به وجود آمده که می‌توان به عنوان نمونه، به آثار پروتراف در سال ۱۹۸۳ و چارلز سارلند، در سال ۱۹۹۱، اشاره کرد:

از آن جایی که بدگمانی جدی و نوعی ناباوری نسبت به زبان ویژه بیشتر نظریه‌های ادبی وجود دارد، ادبیات کودک هنوز دوران «پیشا نظری» را می‌گذراند. اما از میان رویکردهای نظری که بسیار مورد بحث قرار گرفته‌اند، عبارتند از: بینابینی نویسی، نقد ادبی کودک گرا و پژوهش درباره [دوران] کودکی.

بینابینی نویسی (Cross - Writting)

نتویگل ماسر^{۱۰} و مایرز^{۱۱}، چنین عقیده‌ای را گسترش داده‌اند که: «آمیزه گفت و گوی دو جانبه بین بزرگ‌ترها و جوان‌ترها که همواره در متن پدید می‌آید، معمولاً به صورت [متن] تکنوا خوانده می‌شود. نویسندگانی که برای کودکان می‌نویسند،

هنوز، آن چنان که بایسته و شایسته است، از متون بنیادی و پژوهش‌های تاریخی محققانه، آن گونه که در ادبیات به طور کلی به کار گرفته شده است، در ادبیات کودک چندان اثری نیست

خواه ناخواه گفت و گویی بین گذشته و حال خودشان، برقرار می‌کنند. با این همه، چنین گفت و گویی نه کاملاً ناخودآگاه و نه الزاماً گفت و گویی است که با کوششی آگاهانه، به دو پاره جداگانه بدل شده باشد.

(به نقل از «بینابینی نویسی» نتویگل ماسر و مایرز (۱۹۹۷))

نقد ادبی کودک گرا (Childist Criticism)

این نظریه بدان دلیل پدید آمد که در فرآیند نقادی، کودک و ادبیات کودک جایی نداشت؛ حتی با نقد ادبی زن مدارانه (فمینیستی) قابل قیاس نبود. این نظریه، این باور را مطرح کرد که نوع خوانش کودکان، دارای تمایز بارزی با خوانش بزرگسالان است و این امر باید به هنگام تفسیر متن، مورد توجه قرار گیرد. این نظریه بر دو مفهوم اصلی استوار

است؛ پاسخ‌ها و واکنش‌های کودکان نسبت به متن، ناشناختنی هستند و ارزش‌های متعارف [نقد] و داور [در زمینه ادبیات کودک] کارایی و کاربرد ندارند. (پیتر هانت، ۱۹۹۱، صفحات ۲۰۱-۱۸۹) این نظریه را برخی از نظریه پردازان مورد چالش و پرسش قرار دادند که از آن میان، می‌توان از کارین لس‌نیک - ابراستاین^{۱۲} یاد کرد که بر آن است مفهوم «خواننده واقعی»، دارای مشکلات و ابهاماتی است (لس‌نیک - ابراستاین، ۱۹۹۴، صفحات ۱۵۸-۱۴۸) و ماریا نیکالیوا^{۱۳} نیز بر آن است چنین نظری، زمینه را برای نوعی جداسازی «گتووار» [بین ادبیات بزرگسال و ادبیات کودک] و گرایش ضدتئوریک فراهم می‌کند (نیکالیوا، ۱۹۹۷، صفحه ۲۳).

پژوهش درباره «دوران کودکی»

بسیاری از مجادلات در رویکردهای نقادانه را می‌توان بحث و جدل‌هایی پر بار، حول محور «کودکی»^{۱۴} دانست و همان گونه که ریچادفلین^{۱۵} مطرح کرده است، شاید با کند و کاوهای نظری آگاهانه و پژوهش‌های تاریخی محققانه درباره مفهوم «کودکی» یا «دوران کودکی»، این جدل‌ها نیز فروکش کند (فلین، ۱۹۹۷،

صفحه ۱۴۳). مقالات جدید ارزنده‌ای درباره این مفهوم منتشر شده است؛ از جمله لس‌نیک - ابراستاین در سال ۱۹۹۸، مقاله‌ای درباره کودکان در پهنه فرهنگ ارائه کرده و مایرز نیز در همان سال، این مفهوم را با رویکرد «تاریخگرایی نوین» مورد توجه قرار داده و وانگین نیز در سال ۱۹۹۲، از همین حیث به بررسی پرداخته

است. پیتر هالیندیل^{۱۶}، به نحوی سودمند، به مفهوم «بچگی» (Childness)، جانی دوباره دمید، (در نوشته‌ای با عنوان قصه‌های زمستان) و آن را چنین تعریف کرده است:

«چگونگی کودک بودن» مبنایی است مشترک [برای نظریه پردازان و منتقدان ادبیات] هر چند بزرگسالان و کودکان، برداشت‌ها و تجربه‌های متفاوتی از آن دارند. . . . «بچگی»^{۱۷}، ویژگی متمایز متن مربوط به ادبیات کودک است. . . و همین ویژگی [متمایز] است که کودک را به سوی خواندن چنین متنی جلب و جذب می‌کند. . . [چگونگی نشان دادن] بچگی، می‌تواند [نحوه] «بچگی» کودک را تغییر بدهد؛ برعکس آن نیز صادق است. (به نقل از هالیندیل، ۱۹۹۷، صفحه ۴۷)

از مقالات در خور توجه دیگر در زمینه نقد ادبی و یا طرح نظریه ادبی، می‌توان از نوشته جان

استیونز^{۱۸}، در سال ۱۹۹۲، درباره ایدئولوژی و نوشته روبرتا سلینجر^{۱۹}، درباره فمینیسم، به سال ۱۹۹۷ و نوشته باربارا وال^{۲۰}، درباره «سبک و لحن روایی» یاد کرد.

باری، محافظه کاری ذاتی نظام آموزشی انگلستان و آمریکا، هنوز مستعد و متمایل پروردن خوانندگانی پایبند عادات و روش‌های دیرپای نقد ادبی است (اگر نگوییم به صورتی فعال در صد تحمیل چنین چیزی است)؛ روشی که مبتنی بر قضاوت‌هایی «مطلق» است. تردیدی نیست که چنین نوشته‌هایی: نوعی نقد ادبی ستیزه جو و پرقوت را بی می‌افکند که مصداق آن، نوشته‌های فرد انگلیس^{۲۱}، در سال ۱۹۸۱، و جان گلدویت^{۲۲} در سال ۱۹۹۶ است.

پانویس‌ها:

1) Froncelia Butler

2) Disciplines of Virtue

از پژوهش‌های مهم و مفصل آکادمیک بارویکرد زبان‌شناسی باید از کتاب

"Language and Control

Literature" in Children's

نوشته دو تن از زبان‌شناسان برجسته، به نام‌های

Malmkyar "Kirsten o "Murray Knowels"

است که مترجم آن را در دست ترجمه دارد و فصل‌هایی

از آن را در کتاب «ماه کودک و نوجوان» چاپ و منتشر کرده است. (رازآور)

3) Lynne Vallone

4) The Nimble Reader

5) Roderick Mcgillis

6) The Pleasure of Children's

Literature

7) Aidan Chambers

8) Booktalk

9) "Tell me"

10) Knoepfle macher

11) Myers

12) Karin Lesnik - oberstein

13) Maria Nikolajeva

14) Childhood

15) Richard Flynn

16) Peter Holindale

۱۷ - مترجم childhood را «کودکی» یا دوران

کودکی و childness را «بچگی» ترجمه کرده است.

18) John Stephenes

19) Roberta Solinger terites

20) Bar bara Wall

21) Fred Inglis

22) John Gold Waite